

میدون و سوفیا

نامه به یک دوچرخه



✎ **پوریا عالمی**

- سلام دوچرخه!

از وقتی اختراع شدی باورت می‌شد یکی به تو نامه بنویسد؟ نامه را ول کن دوچرخه‌جان! باورت می‌شد سر تو بین مردم و مسئولان دعوا راه بیفتد؟ والا دعوی سر دوچرخه، نهایتاً تا کلاس پنجم، نرمال است! آن هم بین داداش‌ها که دو، سه‌تا باشند، اما دوچرخه یکی باشد و دعوا شود! حالا که بین دانشمندان دعوا شده، ما واقعا شرمنده‌ایم! مثلاً یکی می‌آید می‌گوید هیشکی نباید سوار دوچرخه شود! آن یکی می‌گوید مردها سوار نشوند، اما دختران نه! دیروز هم دعوا شده و آدم‌بزرگ‌ها دوچرخه زن‌ها را ازشان گرفتند و نگذاشتند سوار شوند!

رشته به خد!

معلوم نیست این مسئولان ما بچگی سختی داشتند یا چی، ولی تابلونه دوچرخه نداشتند، الان هم که بزرگ شده‌اند حال نمی‌کنند مردم دوچرخه داشته باشند.

بعد هم دوچرخه‌جان!

ما به لطف خود مسئولان تحریم هستیم و باد نداریم بزнім، بعد جای اینکه بروند مشکل هواپیمایی و خودروسازی کشور را حل کنند که این‌قدر هواپیمای کهنه نخیریم و ماشین بنجل از چیز وارد نکنیم، به دوچرخه‌سواری مردم گیر می‌دهند!

حق هم دارند. ما هم بچه بودیم توی امتحان ریاضی، سؤال‌های سخت را بی‌خیال می‌شدیم و فقط سؤال‌های الکی را حل می‌کردیم.

در آخر هم بین دوچرخه‌جان!

تو از خودت خجالت نکش! تو مسئله اخلاقی نداری! تو را بلطه‌تا با آدم‌ها خوب است و آدم‌ها دوست دارند. اصلاً نیازی نیست خودت را تغییر بدهی یا زینت را بالا و پایین کنی. مسئله طرز فکر و نگاه دلاوران ماست؛ که زن سوار دوچرخه باشد، پشت میکروفن باشد، پشت میز وزارت باشد و خلاصه هرجایی باشد جز زیر سایه آقایان، دلاوران ما را یا تحریک می‌کند یا عصبانی.

امضا:

میدون دوم و سوفیا

پرنده آبی

مسئولیت جهانی

● در لبنان از هر شش نفر یک نفر پناهنده است. متولدان این کشور زندگی می‌کنند، تعداد مهاجران در کشور ترکیه به یک نفر در بین ۲۲ نفر می‌رسد. سوئد و مالت نیز جزو ۱۰ کشور پناهنده‌پذیر جهان هستند. کشورهای نیمکره جنوبی آفریقا بیشترین تعداد مهاجر را به کشورهای دیگر سرازیر می‌کنند؛ نمونه آن همین کشتی‌ای که در آب‌های میان ایتالیا و اسپانیا سرگردان است. سطح اقتصاد و میزان جمعیت از عواملی است که سبب می‌شود این کشورها به‌عنوان کشورهای مورد علاقه پناهنده انتخاب شوند. یک سوم مهاجران جهان از کشورهایی می‌آیند که تنها ۱۰،۲۵ درصد رشد اقتصادی دارند. هرچه کشورها فقیرتر می‌شوند، مردمانشان بیشتر به مهاجرت علاقه دارند. کمیساریای عالی پناهندگان معتقد است ما نیازمند مسئولیت جهانی قوی‌تری هستیم و هرکسی در هر جایی باید نقشی را برای بهبود زندگی دیگری بر عهده بگیرد.

گرینلند در حال آب‌شدن

● ماجرای قهر ترامپ از نخست‌وزیر دانمارک، ماجرایایی است که به شوخی یا جدی در شبکه‌های اجتماعی مطرح شده و پس از آنکه ترامپ درخواست خرید جزیره گرینلند را مطرح کرد و نخست‌وزیر دانمارک به آن جواب رد داد و در تویییت این درخواست را پوچ دانست، ترامپ دیدار با او را به وقتی دیگر موکول کرد؛ واکنشی که سبب تعجب بسیاری شد؛ ازجمله سفیر سابق آمریکا در این کشور که در تویییتی نوشت: «هیچ حرفی برای گفتن نمی‌ماند». اما ماجرابی که خبرگزاری‌هایی نظیر یورونیوز به آن پرداخته‌اند، ماجرای آب‌شدن یخ‌های این جزیره است. طبق گزارش‌های ماهواره‌ای در ۲۴ ساعت گذشته، ۱۰ میلیارد تن یخ آب شده است و ۴۴۰ میلیارد تن تا آخر سال آب می‌شود . گروهی از پژوهشگران سال‌هاست در این‌مکان در حال تحقیق و جست‌وجوی علل ذوب‌شدن یخ‌های این ناحیه هستند. یک ماهواره ناسا با پردازش تصاویر بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ اعلام کرده است ۲۵۵ میلیارد تن یخ ذوب شده است.

وضعیت گرمایش زمین سبب شد چندی پیش یک مجلس ختم در ایسلند برای آب‌شدن یخ‌های این جزیره نیز برگزار شود. قطر این یخچال یک قرن پیش ۵۰ متر بود و هم‌اکنون به ۱۵ متر تقلیل یافته است. گفته می‌شود تا ۲۰ سال آینده ایسلند تمام یخچال‌های طبیعی خود را از دست خواهد داد.

شترت روزنامه

پنجشنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۸ • ۲۰ ذی‌الحجه ۱۴۴۰ • ۲۲ آگوست ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۵۰۶ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۰۵ • اذان صبح فردا ۴:۵۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۹

روزنفرها

کارتون خواب

پاتریک چاپیات



دغدغه‌های یک آموزگار

معلم آمبولانس‌سوار، معلم نیست!



✎ **محمد رضا نیک‌بنا**

«دهای از معلمان خصوصی در تهران برای رفتن از یک کلاس به کلاس دیگرشان با آمبولانس رفت‌وآمد می‌کنند... این هزینه هنگفت در برابر هزینه چندده‌برابری پول کلاس خصوصی ناچیز است و ...». جمله‌های بالا بخش‌هایی از گفت‌وگوی علی عبدالعالی، استاد دانشگاه، در یک برنامه تلویزیونی است. کلیپ این بخش از گفت‌وگو به‌سرعت در فضای مجازی پیچید، تا آنجاکه مجتبی لهراسی، رئیس اداره آمبولانس‌های خصوصی کشور را وادار به واکنش و تأیید خبر کرد. اما دو نکته: آقای عبدالعالی چندسالی است که در شبکه آموزش برنامه‌ای دارد به نام «پرسشگر». او در این برنامه با دعوت از دست‌اندرکاران آموزشی و با زمینه‌سازی گفت‌وگوهای چالشی میان دعوت‌شدگان، به خوبی گرفتاری‌های نهاد آموزش کشور را به پریش می‌گیرد تا آنجا که نگارنده می‌داند این برنامه به‌جز گروه اندکی از معلمان، کارشناسان، دست‌اندرکاران و ... نتوانسته مخاطبان گسترده‌ای در لایه‌های گوناگون اجتماعی- سیاسی بیابد. این کم‌توجهی، چندان ربطی به این برنامه ندارد، بلکه سراسرت به بی‌توجهی اجتماعی- سیاسی گسترده به نهاد مهمی مانند آموزش‌وپرورش وابسته است. شوربخانه اقتصاد نفتی در صد سال گذشته توسعه همه‌سویه کشور را در چارچوب تنگ توسعه اقتصادی تعریف کرده است، درحالی‌که تجربه‌های جهانی نشان می‌دهند که زیربنایی‌ترین توسعه، در پرورش انسان‌های توسعه‌یافته است که گذرگاهی جز آموزش ندارد و نهادی به‌جز آموزش‌وپرورش از پس آن برنمی‌آید.

۲- دکتر عبدالعالی «معلمان کنکور» را به کار می‌برد. گرچه این واژه در ساختار اجتماعی- آموزشی

تبعیض نژادی

فردا، جمعه ۲۳ آگوست، روز جهانی مبارزه با تبعیض نژادی و نژادپرستی است؛ روزی که بسیاری از نهادهای حقوق‌بشری جهان و سازمان‌های حامی بشر درصدد برگزاری برنامه‌ای خاص برای توجه به این موضوع هستند. یونسکو برای ترغیب افراد، به‌خصوص در این روزها

نکته

که مجموعه‌ای از حملات نژادپرستانه در گوشه‌وکنار جهان و به‌خصوص آمریکا اوج گرفته است، جمله زیر را انتخاب و در رسانه‌های اجتماعی خود بیان کرده است: «تفاوت‌های ما باید دلیل یکتایی و منحصربه‌فردیون ما باشند نه اسباب جدایی! امروز و هر روز دیگر برای مبارزه با تبعیض نژادی تلاش کنید».

ایران

عشق من از سر ناچاری است...



✎ **بهرام دبیری**

ایران را دوست دارم. به‌خاطر زمینی که ایران است و نامش و به‌خاطر رؤیاهایم دوستش دارم. ایران را دوست دارم به‌خاطر زاگرس، به‌خاطر خاستگاه تاریخ تمدن. ایران را دوست دارم، به‌خاطر مرغ فرخ لرستان و کاشی‌ها و فیروزه نیشابور. ایران را دوست دارم، به‌خاطر سلامتی و آرامشی که در نقش‌برجسته‌های تخت جمشید می‌بینم. برای ماندگاری‌اش، علیرغم هجوم‌های بی‌پایان وحشی‌ها و آدم‌خوارها ایران را دوست دارم. به‌خاطر هفت‌پیکر نظامی، به‌خاطر عشق سه‌جانبه پادشاه و مجسمه‌اش و شیرین، ایران دوست را دوست دارم به‌خاطر عطر گل‌های نقشه و بیدمشک شیراز، برای خاویار بی‌همتای خزر، برای عطر عصاره انگوری که حافظ ازش می‌گوید. ایران را

ازدواج ایرانی- ۱

مروری گذرا بر تاریخ همسر یابی



✎ **پرویز اجلایی**
جامعه‌شناس

چند سال است که در کشور ما میزان ازدواج در مقایسه با گذشته مرتباً رو به کاهش بوده و در مقابل آمار طلاق همواره افزایش داشته است. این وضعیت بسیاری از صاحب‌نظران و حتی سیاست‌مداران را نگران کرده و موجب انواع تفسیرها درباره علت‌های این پدیده شده است. افزون بر علت‌یابی غیردقیق تصویری که بسیاری از این مفسران از آینده نهاد خانواده و وضعیت اخلاق در جامعه داده‌اند و می‌دهند، نیز بسیار ناامیدانه و تاریک بوده است. آیا واقعا آن‌طور که تفسیرهای بدبینانه می‌گویند، نهاد خانواده در ایران رو به نابودی است؟ آیا بی‌بندوباری چنان در جامعه رواج یافته که دیگر کسی تمایل به ازدواج ندارد؟ آیا نسل جوان ایرانی فاقد توانایی سازگاری با همسر است و با کوچک‌ترین مشکلی تقاضای طلاق می‌دهد یا از این بالاتر آیا ازدواج و طلاق فقط یکی از نشانه‌های پدیده بزرگ‌تری به نام فروپاشی جامعه ایرانی به‌طور کلی است؟ به‌این‌دلیل که در کنار فروپاشی نهاد خانواده، ما شاهد فروپاشی نهادهای دیگری مثل اقتصاد و سیاست و آموزش هم هستیم و فروپاشی نهادهای اجتماعی یعنی فروپاشی جامعه. آیا این تحلیل‌ها درست هستند؟ سنت‌های علمی جامعه‌شناسی چه توضیحی برای این تحولات دارند؟ در پاسخ باید گفت مخرج مشترک همه تحلیل‌های فوق این است که وضعیت ازدواج و طلاق در ایران امروز یک وضعیت ندر باره (طبیعی)، بهنجار یا متعارف هر سه واژه ترجمه نرمال هستند و یک معنی می‌دهند) نیست؛ بلکه فاجعه‌ای اتفاق افتاده و لزّله‌ای در پیش است و فرهنگ جامعه و نهاد خانواده رو به نابودی می‌رود؛ اما برعکس آن‌طور که از یک تحلیل جامعه‌شناسانه حاصل می‌شود؛ هرچند این وضعیت مطلوب نیست؛ اما کاملاً طبیعی، بهنجار و نرمال است که در این مطلب که قرار است در پنج قسمت منتشر شود، به آن پرداخته می‌شود. برای اینکه متوجه شویم چرا این پدیده بهنجار است، باید نگاهی کلان‌نگر به جامعه ایران داشته باشیم و ببینیم در فاصله دهه ۵۰ تا ۶۰ سال گذشته چه دگرگونی‌هایی در جامعه ایران اتفاق افتاده و این تغییرات چه تأثیری می‌توانسته‌اند بر موضوع تشکیل و پایداری خانواده داشته باشند.

نهاد ازدواج و همسر یابی در گذشته

درواقع جامعه ایرانی از اواخر دهه ۱۳۳۰ به این طرف در چرخه‌ای از تغییرات عمیق افتاده که کل ساختار اجتماعی آن و ازجمله بنیاد نهاد یاقتن، همسر یابی و جایگاه زنان را در گام‌های پیوسته کاملاً دگرگون کرده است. تا دهه ۱۳۴۰ جامعه ایرانی هنوز شکل قدیمی خود را حفظ کرده بود و ۷۰ درصد جمعیت هنوز در روستا یا در میان عشایر زندگی می‌کردند. جوامع روستایی و عشایری از سنت‌های کهن خود در سبک زندگی پیروی می‌کردند. در این‌ها یک ازدواج و همسر یابی آداب خود را داشت و کاملاً مؤثر عمل می‌کرد؛ به‌جز موارد کاملاً استثنایی مکانیسم‌های اجتماعی و تقریباً اجباری همسر یابی باعث می‌شد همه دختران و پسران جوان در سن کم ازدواج کنند و تأخیر در ازدواج شناخته نبود. طلاق هم بسیار کم بود؛ زیرا همسر یبستگی مکانیکی به قول جامعه‌شناس

دوست دارم برای معماری و بازار پوشهر اگر چیزی باقی مانده باشد و مهربانی و سلامت مردمانش. ایران را برای خون سیلوش دوست دارم و درخت انار، برای افسانه‌هایش، برای اسطوره‌هایش. ایران را دوست دارم به‌خاطر نیما، هدایت، شاملو، اخوان و محمص،. ایران را دوست دارم به‌خاطر بازار رشت و زیتون پرورده. ایران را دوست دارم به‌خاطر گیسوی کمند دخترکان قشقایی. ایران را دوست دارم برای خاطره‌ها. برای تاریخ، برای دماوند. ایران را دوست دارم برای شب‌دیز، رخش و شاهنامه باسنقری، برای فردوسی، برای هوش و شعور خیام، برای ساز و آواز باربد و نکبسا. ایران را دوست دارم برای میگو و ساردین بندرعباس و البته برای عطر و رنگ دل‌انگیز زعفران. ایران را برای گل پارسی محمدی دوست می‌دارم، برای زبان بیهقی و سعیدی ایران را دوست دارم، به‌خاطر بستگانم و دوستانم ایران را دوست دارم، چون خانه من است و همه زنج‌های من از ایران است، عشق من از سر ناچاری است...

پیشخوان

شهیر «امیل دورکم» جای زیادی برای اختلاف سلاقی فردی باقی نمی‌گذاشت. آدم‌ها مثل هم بودند. فردیت اهمیت کمی داشت، عرف جامعه ظالمانه یا عادلانه تکلیف همه‌چیز را تعیین کرده بود و بزرگ‌ترا در خانواده و محله و شهر و روستا و پایتخت مراقبت از همه‌چیز را در کنترل خود داشتند. فرق شهر با روستا هم در درجه بود؛ نه در نوع. در میان اغلب مردم به جز گروه کوچکی از اقبشار تحصیل‌کرده و تحت تأثیر فرهنگ جدید، معاشرت پیش از ازدواج معنی نداشت. البته در میان اغلب خانواده‌های این ممنوعیت شامل دختر و پسرهای فامیل و همسایگان نمی‌شد.

بنیان اقتصادی خانواده

در این دوران عامل اقتصادی چه در شهر و چه روستا مانع بر سر راه ازدواج نبود. پسر حرفه پدر را ادامه می‌داد و معمولاً در شهر شاگرد مغازه یا کارگاه پدر و در روستا کارگر مزرعه پدر بود و تا وقتی که پدر زنده بود، او تصمیم‌گیر کسب‌وکار خانواده‌ای بود؛ یعنی کیسه پول دست او بود. پس از آنکه پسر با صلاحدید خانواده ازدواج می‌کرد، عروسی را به خانه پدری می‌آورد و در همان خانه اتاقی به عروس‌خانه که معمولاً کم‌سن‌وسال بود، می‌دادند و زیر نظر مادرشوهر که در امور داخلی خانه قدرت تام داشت، به انجام وظیفه می‌پرداخت. جامعه‌شناسان به این‌نوع خانواده «خانواده گسترده اقتصادی» می‌گویند. به‌تدریج با رشد اقتصادی و پیدایش کسب‌وکارهای مزدی پسرها دارای درآمد و دستمزد مستقل شدند؛ اما تا مدت‌ها خانواده گسترده باقی ماند، با این تفاوت که حساب دخل‌وخرج مجزا بود و به‌هرحال اگر پدر حقوق‌بازنشستگی نداشت، تکفل پدرومادر و احیاناً برادر و خواهر کوچک‌تر با پسر بود. به این نوع خانواده که در آن پسر و عروس با والدین زندگی می‌کردند؛ اما پسر برای پدر کار نمی‌کرد؛ بلکه از نظر مالی مستقل بود، «خانواده گسترده اجتماعی» می‌گویم. عامل گسترش شهرنشینی نیز از طریق افزایش تعداد متساغل حقوق‌بگیر و رشد طبقات مدرن شامل متوسط جدید، سرمایه‌دار صنعتی و طبقه کارگر صنعتی در شهرها زمینه اضمحلال خانواده‌های گسترده و سنت ازدواج‌های پدرمکان را فراهم آورد. یادمان باشد که در فاصله دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۸۰ نسبت جمعیت روستایی و شهری کاملاً برعکس شد و جمعیت شهرنشین از ۳۰ درصد کل به ۷۰ درصد افزایش یافت. مهاجرت از روستا رخ داد و بقیه بچه‌ها به دنبال کسب‌وکار جدید به شهر می‌رفتند؛ بنابراین در روستا هم خانواده‌های گسترده رو به نابودی می‌رفتند و ازدواج‌های ترتیب داده‌شده هم کم‌کم فراموش می‌شدند و فرزندان روستایی دانشجو یا شاغل در شهر خود به دنبال یافتن همسر مناسب می‌رفتند و دیر ازدواج می‌کردند. استقلال عروس و داماد از خانه پدری از اواخر دهه ۴۰ تا همین اواخر اغلب به معنی پیشرفت هم بود؛ زیرا بچه‌ها تحصیلات بالاتری داشتند و بسیاری مواقع سطح زندگی‌شان از خانواده پدری هم بالاتر بود. از دهه ۵۰ که ایران بیشترین درآمد نفت را داشت و یک دهه رشد سریع اقتصادی را تجربه کرده بود، بالا رفتن استانداردهای زندگی هم شروع شد، کم‌کم به ترتیب داشتن مسکن مستقل و آبرومند ملکی با استیجاری، تلویزیون، مبلمان و میز ناهارخوری، فریزر و بالاخره حداقل یک اتومبیل شخصی ارزان‌قیمت به‌لوازم ضروری برای آغاز زندگی مشترک تبدیل شدند.

گزارش

گسترش پلاکینگ به کمک محیط زیست ایران می‌آید

هلیا آبادی

● آیا پلاکینگ سبب می‌شود تا محله تروتمیزتری داشته باشیم؟ این سؤال‌ی است که پرنس فردریک در یکی از روزنامه‌های هند پرسیده است و درباره آن از یکی از مسئولان اجرایی رویداد پرسیده است.

آیا تابه‌حال نام «پلاکینگ» را شنیده‌اید؟ واقعیت این است که این ورزش یا شبه‌ورزش در سال ۲۰۱۶ در سوئد طراحی شد؛ ورزشی که اکنون در بیشتر اپلیکیشن‌های ورزشی برای خودش جایی پیدا کرده است و در مدت ۳۰ دقیقه بیشتر از پیاده‌روی سبب سوزاندن کالری می‌شود.

این ورزش دویدن همراه با جمع‌کردن زباله است. حالا این ورزش از طرف چند شرکت بزرگ در دهلی برنامه‌ریزی و اجرا شده است. هند هم جزء کشورهایی است که مثل سوئد و استرالیا و انگلیس به این ورزش علاقه‌مند شده است. این ورزش در هند هنوز ناشناخته است. اولین کارهایی که در برگزاری این ورزش باید انجام شود، آموزش مختصر است تا بدانند که دوندۀا در حال برداشتن سطل زباله در طول مسیر یا بعد از دویدن و استفاده از آن مسئول هستند.

شرکت بزرگی که در هند مسئول پاکسازی با برگزاری این-ورزش بوده، امیدوار است که در آینده این روند آسان‌تر و با اشتیاق بیشتر از طرف همسایگان و هم‌محله‌ای‌ها انجام شود و در واقع ساکنان محلی با اشتیاق به این ورزش بپیوندند. این ورزش به گفته «ایستادین»، مجری برنامه، بیشتر از دویدن سبب لاغری می‌شود؛ به‌ویژه آنکه خمشدن و چمپاته‌زدن درحالی‌که برای برداشتن ضربه می‌زنید، به تناسب اندام کمک می‌کند.

از طرفی بیشتر مواقع نیز دوندۀها قوطی‌های آب را پیدا می‌کنند که هنوز خالی نشده‌اند و باقی‌مانده‌اش را در کنار گیاهان می‌ریزند که به رشد آنها کمک می‌کند. طی مسیری ۱۰ کیلومتری با پلاکینگ ممکن است ۹۰ دقیقه تا دو ساعت طول بکشد و قدم‌زدن در یک دوی نیمه‌ماراتن می‌تواند سه تا چهار ساعت طول بکشد. نکته دیگری که هدف این ورزش است، به گفته این فعال محیط زیست هندی: «با برداشتن زباله‌های شخص دیگر، ما نه‌فقط به دنبال این هستیم که احساس گناه را در دیگران به وجود بیاوریم؛ بلکه به آنان یادآوری می‌کنیم که در قبال زباله‌هایی که ایجاد می‌کنند، مسئول هستند». نکته دیگر درباره این ورزش این است که هنوز امکانات اولیه‌اش آن‌چنان فراهم نشده است؛ مثلاً لباس خاصی ندارد و چنگلی که با آن آشغال‌ها را برمی‌دارند، چندان سبک نیست؛ مثلاً در مواردی از میله‌های فلزی استفاده شد که چندان راحت نبود یا عدای با کیسه‌های پلاستیکی آویزان از خودشان چندان راحت نبودند یا دستکش‌ها اسباب مزاحمت بود.

نویسنده هندی این مقاله سؤالش این است که آیا می‌توان این-ورزش را در مترو هم انجام داد تا اندکی از حجم زباله‌های متروی هند کم شود که جواب می‌شنود این مطلب برنامه‌ریزی بیشتری برای این فعالیت‌ها می‌شود. فعلاً در زمینه پاکسازی اطراف دریاچه‌ها اقدام می‌شود. برخی از گروه‌های فعال در پلاکینگ روی جمع‌آوری زباله‌های پلاستیکی متمرکز هستند و تأکید می‌شود که ورزشکاران باید بدانند چه زباله‌هایی تجزیه‌پذیر هستند و چه زباله‌هایی نیستند. ورزش در ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است و در شاهرود و ارومیه اجرا شده است. پلاکینگ در ایران به معنای برداشتن چیزی از روی زمین ترجمه شده است و به قول یکی از مسئولان ورزشی که در حاشیه برگزاری المپiad دختران از رونمایی این ورزش در شاهرود خبر داد، در این ورزش ورزشکاران با دویدن نرم زباله‌ها را از روی زمین برداشته و در کیسه مخصوص قرار می‌دهند. کمپین‌های محیط‌زیستی که در این راستا تشکیل شدند، بیشتر حرکت خودجوش و مردمی است.

در این رشته ورزشکاران محیط اطراف خود را پاکسازی می‌کنند. درواقع گسترش این ورزش و حضورش در ایران قطعاً مثبتی بوده است که باید منتظر ماند که برای آن فرهنگ‌سازی می‌شود و ادامه پیدا خواهد کرد یا نه؟ هنوز تعداد کشورهایی که به این ورزش علاقه نشان داده‌اند، به بیش از شش تا نرسیده است؛ ورزشی که تلفیق دویدن و جمع‌کردن زباله است و سبب تیزترشدن محیط اطراف می‌شود.

این ورزش که به نظر می‌رسد گام‌های ابتدایی را در ایران برمی‌دارد، می‌تواند کمکی به برداشتن قدم‌های کوچک برای مصیبت بزرگی باشد که در اطراف‌مان پدید آمده و کمکی است به کاهش پلاستیک و دیگر آلودگی‌ها که هزینه‌های زیادی برای شهر دارد. به نظر می‌رسد شهرمدار ی‌ها در سراسر ایران می‌توانند توجه ویژه‌ای به این ورزش داشته باشند. رئیس شورای شهر تهران دو سال پیش اعلام کرد- روزانه ۸۰۰ میلیارد تومان صرف جمع‌آوری ۹ هزار تن زباله در تهران می‌شود. تصور کنید با گسترش این ورزش چه کمکی می‌تواند به کم‌کردن این هزینه شود.